مری افسر عصبانی

مری سرپرستی ناحیه گراشهام در ایالت اورگون را بعهده گرفته بود. سرهنگ کلی او را به اداره کل پلیس اورگون دعوت کرده بود. این بار اولی نبود که مری بخاطر رفتارش توبیخ میشد. کلی به فکر عزل یا تنزیل رتبه مری بود. ولی گراشهام جایی نبود به بشود براحتی برای آن یک افسر دیگر پیدا کرد. مری اهل همانجا بود. مردم او را میشناختند. همه والدین مری را میشناختند. خیلی از اهالی همکلاسی های مری در دوران های مختلف تحصیل بودند.

مری وارد دفتر کلی میشود.

کلی: افسر مری گزارش شده که شما حین بازداشت فردی به جرم ضرب و جرح، متهم رو مورد ضرب و جرح قرار دادید. پزشک شکستگی بینی رو تایید کرده.

مری: در برابر بازداشت مقاومت کرد قربان.

کلی: آیا پلیس همراه شما در عملیات این موضوع رو تایید میکنه.

مری: اگر بدونه که عدم تاییدش ممکنه بقیمت شکستن دماقش باشه شاید.

کلی: این شوخی نیست افسر

مری: متاسفم.

کلی: اگر یک شکایت دیگه علیه تو به دستم برسه توبیخ میشی .

مری: بله قربان.

جیک سالیوان سرجوخه اداره مبارزه با قاچاق مخدر بود که آنروز به کلانتری مری میرفت تا درباره پرونده ایی اطلاعات اخذ کند.

جیک به دفتر مری رفت.

جیک در همان نگاه اول از مری خوشش آمد و نگاهی به انگشت حلقه مری انداخت که مطمئن شود. که مجرد است.

جیک نمیدانست کی دوباره ممکن است به آن کلانتری بیایید بنابراین تصمیم گرفت که کاری کند.

جیک: تو خیلی خوشگلی

مری: منظورتون رو نمیفهمم سرجوخه.

جیک: میتونم به یک نوشیدنی دعوتت کنم.

مری: از دفترم گمشو بیرون.

جیک: فقط یه نوشیدنی ! همین.

مری: برو بیرون

جیک : بیخیال! مطمئنم قبل از من هم کسی ازت دعوت کرده که یک نوشیدنی باهم بخورید.

مری: برو بیرون.

جیک: میشه آروم باشی.

باهم میریم یک نوشیدنی میخوریم . 15 دقیقه اگر همه چیز خوب پیش رفت درباره قرار بعدی حرف میزنیم. من نمیدونم کی ممکنه به اینجا برگردم. پس این تنها شانسم برای بدست آوردن تو است. میشه این شانس رو نگیری.

مری: میری بیرون یا بندازمت بیرون.

جیک: به چه جرمی! 15 دقیقه در یک کافی شاپ همین. بیخیال قبول کن دیگه.

مری: اگر این باعث میشه گورت رو گم کنی خوبه.

کافی شاپ – سولی : سلام مری چی میخورین.

مری : دو تا قهوه لطفا.

جیک: یک کیک هم برای من بیار

جیک : خوب من سرجوخه هستم. بنابراین میتونی حقوقم رو حدس بزنی . یک خونه کوچیک دارم که بعد از عروسی میتونیم توش زندگی کنیم. ماشین هم دارم. تو واقعا خیلی خوشگلی مری.

مری: 15 دقیقه تو هرچی زودتر تموم شه. بهتره.

جیک: واقعا اینقدر بدم. بیخیال. چرا یک فرصت به من نمیدی.

مری: فرصت.

جیک: که عاشقم بشی.

مری: چون احمقی.

جیک: واو- این واقعا کلمه سنگینی بود.

مری: خوب من تازه گرم شدم.

قهوه و کیک میرسد.

جیک: کیک را نصف میکند. و نصف کیکی را در یک لقمه میبلعد.

مری: از قحطی اومدی.

جیک: خیلی خوشمزه است.

مری: میخندد.

جیک: خوب پس خندیدن هم بلدی

مری: قهوه اش را میخورد. من کیک نمیخورم بهتره بقیه کیک رو خودت بخوری.

جیک: بی جواب کیک را در دهانش فرو میکند.

مری: دیگه نمیخوام ببینمت. خدانگدار سرجوخه

جیک : بای مری.

سه ماه بعد در یک بعد از یک عملیات دستگیری مجرمان مخدر مری به اداره مبارزه با مواد رفته تا بتواند تکمیل پرونده را انجام دهد.

جیک آنجا مری را میبیند. سلام مری.

مری: سلام سرجوخه . و میرود.

متاسفان مری برای تکمیل پرونده مجبور میشود. که پیش جیک برود.

مری: سرجوخه این پرونده ما از این افراده . میخوایم که پرونده رو مختومه کنیم.

جیک: نهار

مری: نهار؟

جیک : بله اگر میخوای پرونده رو مختومه کنی باید منو به نهار مهمون کنی.

مری: من رسما از شما برای درخواست رشوه شکایت میکنم.

جیک: که افسر مافوقش را همانجا میبیند او را صدا میزند. مری میخواد از من بخاطر درخواست رشوه شکایت کنه. بهش گفتم تا نهار نده از اطلاعات خبری نیست.

افسر مافوق: مری تو باید نهار رو بدی اینجا این قانونه. به قوانین احترام بذار مری و میخندد.

مری : عصبانی است. امیدوارم مثل دفعه قبل گرسنه نباشی.

جیک: هستم.

جیک کلی سفارش داده است. و با بیخیالی درحال لمباندن و تعریف قصه ها و شوخی های لوس و کمی جنسی درباره همکاران اش است.

مری: به بعضی از شوخی ها میخندد. ولی از بعضی ها عصبانی است.

نهار که تمام میشود. مری میخواهد حساب کند.

جیک حساب شده نکنه واقعا فکر کردی میذارم تو حساب کنی. میخندد.

مری: مسخره.

در اداره جیک مدارک را به مری میدهد.

مری : تشکر میکند.

جیک: من تو رو میخوام مری. بیشتر از نفس کشیدن میخوامت.

مری: به درک. و میرود.

مری در عملیاتی برای دستگیری یک باند خودش هم به مهلکه رفته است. آنجا با یکی از خلافکارها درگیر شده است بینی مری شکسته است. 5 تا از دنده ها و هر دو کتف خلافکار و یکی از زانوهایش در این درگیری خورد شده اند.

مری: عصبانی در بیمارستان از پرستار میخواهد که دست از سرش بردارد. که سر و کله جیک پیدا میشود.

جیک : شنیدم چی شده .

مری من خوبم.

جیک: شنیدم

مری: بی هوا حمله کرد.

جیک: اوهوم.

مری: قبلا همسایه ما بود. مادرش هنوز همسایه ماست.

جیک: حسابی تو دردسر میآفتی.

مری: اولین بار نیست که میزنم استخونهای پسرشون رو میشکنم. عادت کردن